

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



ترجمہ تحت اللفظی و روان
A Level And As Level Law
متون حقوقی (۱)
بخش قراردادها

مترجم: محمود رضانی

انتشارات چتر دانش

- سرشناسه: رضائی نوری، محمود، ۱۳۴۹ -
- عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تحت‌اللفظی و روان A level and as level law متون حقوقی (۱) بخش قراردادها/ مترجم محمود رضائی.
- مشخصات نشر: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۴.
- مشخصات ظاهری: ۳۵۳ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۱۹-۹
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: چاپ قبلی: چتر دانش، ۱۳۹۲ (۲۴۰ ص.).
- یادداشت: چاپ چهارم.
- یادداشت: کتاب حاضر ترجمه و راهنمای بخشی از کتاب A level and as level law تالیف مارتین هانت است که نخستین بار با عنوان «متون حقوقی دانشگاهی» با ترجمه اسماعیل کهنمویی به فارسی نیز منتشر شده است
- موضوع: زبان انگلیسی -- کتاب‌های قرائت -- حقوق -- ترجمه شده به فارسی
- موضوع: زبان انگلیسی -- کتاب‌های قرائت -- حقوق جزا -- ترجمه شده به فارسی
- موضوع: زبان انگلیسی -- کتاب‌های قرائت -- قراردادها -- ترجمه شده به فارسی
- موضوع: حقوق -- راهنمای آموزشی (عالی)
- موضوع: حقوق -- انگلستان -- آزمون‌ها -- راهنمای مطالعه
- موضوع: حقوق -- اصطلاحها و تعبیرها
- شناسه افزوده: هانت، مارتین . متون حقوقی دانشگاهی
- رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۱۴۳ ۲۵۰۱۴۳/ج۷-PE ۱۱۲۷
- رده بندی دیویی: ۴۲۸/۶۴۰۲۴۳۴
- شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۵۲۶۹

- نام کتاب: ترجمه تحت‌اللفظی و روان A Level And as Level Law متون حقوقی (۱) بخش قراردادها
- ناشر: چتر دانش
- مترجم: محمود رضائی
- نوبت و سال چاپ: ششم - ۱۴۰۰
- شمارگان: ۵۰۰
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۱۹-۹
- قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان



فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸



تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳



nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصفه ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش



C

ontents

19	C	ontract Law - Formation of Contract	7
20	C	ontract Law - Vitiating Factors	47
21	C	ontract Law - Terms of the Contract	69
22	C	ontract Law - Discharge of Contract	77
23	C	ontract Law-Remedies for breach of Contracts	95
24	C	ontract Law - Consumer Contracts	109
25	C	ontract Law - Exclusion Clauses	133
26	C	onsumer protection - Criminal and Tortious Aspects	151
27	C	onsumer protection - Enforcement Sanctions and Remedies	189
	V	ocabulary	201



C  **19**
Contract Law - Formation of Contract



19 Contract Law Formation of Contract

قرارداد تشکیل حقوق قرارداد ۱۹

Key Points

نکات کلیدی

After reading, this chapter you will be able to:

بعد از خواندن این فصل شما قادر خواهید بود

Describe the rules of law relating to contractual offers

شرح دهید مقررات حقوقی مربوط به قراردادی ایجابهای

including (invitations to treat);

از جمله دعوت به معامله

Describe the rules of law relating to contractual acceptance;

شرح دهید مقررات حقوقی مربوط به قراردادی قبولی

Describe the rules of law relating to consideration;

شرح دهید مقررات حقوقی مربوط به عوض

Describe the rules of law relating to contractual intention;

شرح دهید مقررات حقوقی مربوط به قراردادی قصد

Describe the rules of law relating to contractual capacity.

شرح دهید مقررات حقوقی مربوط به قراردادی اهلیت

۱۹- حقوق قراردادها - تشکیل قرارداد

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

مقررات حقوقی مربوط به ایجابهای قراردادی (از جمله دعوت به معامله) را شرح دهید؛

مقررات حقوقی مربوط به قبولی قراردادی را شرح دهید؛

مقررات حقوقی مربوط به عوض را شرح دهید؛

مقررات حقوقی مربوط به قصد قراردادی را شرح دهید؛

مقررات حقوقی مربوط به اهلیت قراردادی را شرح دهید.

Introduction

مقدمه

Put simply, a contract is an agreement enforceable at law.
 بگذارید بطور ساده یک قرارداد می‌باشد یک توافق قابل اجرا قانونی

However while All contracts are agreements, Not all agreements,
 توافقات همه نمی‌توانند توافق هستند قراردادها همه در حالیکه مع الوصف

are contracts. Therefore a contract is a particular type of agreements,
 توافقات از نوع خاص یک است قرارداد یک بنابراین قرارداد باشند

that can be identified by certain characteristics:
 خصوصیات خاص با شناخته شود می‌تواند آن

مقدمه

بگذارید بطور ساده [بگوئیم] یک قرارداد یک توافق قانونی قابل اجرا می‌باشد. مع الوصف، در حالیکه همه قراردادها توافق هستند [ولی] همه توافقات نمی‌توانند قرارداد باشند. بنابراین، قرارداد نوع خاصی از توافق است که می‌تواند با خصوصیات خاصی شناخته شود.

Offer

ایجاب

An offer is A proposition put by one person (offeror)
 ایجاب دهنده شخص یک توسط داده می‌شود پیشنهادی یک است ایجاب یک

to another (offeree) with an indication, that they are willing to be
 شوند مایل هستند آنها اینکه اظهار یک با ایجاب گیرنده دیگری به

bound by its terms should the other person accept. The proposition
 پیشنهاد بپذیرد شخص دیگر در صورتی که شروط آن به ملزم

can be made orally, in writing or by conduct, and
 و رفتار از طریق یا بطور کتبی بطور شفاهی صورت بپذیرد می‌تواند

made to a specific individual, group, or the world at large.
کل جهان یا گروه شخص خاص یک نسبت به صورت بگیرد

To be regarded as an offer, it must be clear, precise
دقیق روشن باشد باید آن ایجاب یک عنوان تلقی شود برای اینکه

and capable of acceptance as it stands (Harvey v. Facey
فیزی علیه هاروی وجود دارد آن تا زمانی که قبول قابل و

[1893]; Gibson V Manchester C C [1979].
۱۸۹۳ سی سی منچستر علیه گیسون ۱۹۷۹

ایجاب

ایجاب پیشنهادی است که توسط یک شخص (ایجاب دهنده) به دیگری (ایجاب گیرنده) داده می‌شود با اظهار اینکه او مایل است به شروط آن ملزم شود، در صورتی که شخص دیگر آن را بپذیرد. پیشنهاد می‌تواند به طور شفاهی، به طور کتبی یا از طریق رفتار صورت بپذیرد و می‌تواند نسبت به شخص یا گروه خاص یا کل جهان صورت بگیرد.

Invitations to treat

معامله به دعوت

An invitation to treat is a proposition indicating a willingness
تمایل یک حاکی از پیشنهاد یک است معامله به دعوت یک

to consider offers made by others or to enter into negotiations.
وارد مذاکرات شدن به یا دیگران توسط صورت گرفته ایجابهای بررسی یک

It is important to distinguish between offers and invitations to treat,
معامله به دعوتهای و ایجابها بین متمایز مهم است آن

as while an offer is Binding once accepted, an invitation
دعوت یک پذیرفته به محض اینکه الزام‌آور می‌شود ایجاب یک هرگاه چرا که

to treat is not. However, this is not always An easy distinction to make,
قائل شدن تمایز آسان یک همیشه نیست این مع‌الوصف نیست معامله به

As some propositions commonly regarded as offers are, in legal
 حقوقی از هستند ایجاب بعنوان تلقی می‌شوند عموماً پیشنهادات برخی زیر
terms, only invitations to treat. Two common forms of invitation to
 به دعوت شکل رایج دو معامله به دعوت فقط نظر
treat, are:
 عبارتند از معامله

دعوت به معامله

دعوت به معامله پیشنهادی است حاکی از تمایل به بررسی ایجاب‌های صورت گرفته توسط دیگران یا [تمایل] به وارد مذاکرات شدن می‌باشد. تمایز بین ایجاب‌ها و دعوت‌های به معامله مهم است، چرا که هرگاه ایجاب به محض اینکه پذیرفته می‌شود الزام‌آور می‌شود [ولی] دعوت به معامله [این‌طور] نیست. مع‌الوصف، تمایز قائل شدن [بین این دو] همیشه آسان نیست، زیرا برخی پیشنهادات که عموماً به‌عنوان ایجاب تلقی می‌شوند، از نظر حقوقی، دعوت به معامله هستند. دو شکل رایج دعوت به معامله عبارتند از:

● displays of goods for sale, either in store (Pharmaceutical
 داروسازی فروشگاه در خواه فروش برای کالا به نمایش گذاشتن

Society of Great Britain v. Boots Cash Chemists (Southern)
 انجمن کبیر بریتانیای علیه بوتس کش داروسازان جنوبی

Ltd (1952) or in a shop Window (Fisher v.
 شرکت با مسئولیت محدود ۱۹۵۲ یا در یک مغازه ویتترین فیشر علیه

Bell [1961]). The shop is not offering to sell the goods but is
 بل ۱۹۶۱ مغازه نیست ایجاب برای فروش کالا بلکه است

inviting customers to make offers to buy.
 دعوت مشتریان برای ایجاد ایجاب جهت خرید

● به نمایش گذاشتن کالا برای فروش، خواه در [قفسه] فروشگاه [دعوی] انجمن داروسازی بریتانیای کبیر علیه شرکت با مسئولیت محدود بوتس کش (جنوبی) [۱۹۵۲] یا در ویتترین مغازه [دعوی] فیشر علیه بل [۱۹۶۱]. در مغازه (گذاشتن کالا) ایجاب برای فروش کالا نیست بلکه دعوت از مشتریان برای ایجاد ایجاب جهت خرید است.

- Advertisements (Partridge v. Crittenden [1968]). Again, store
فروشگاه همچنین ۱۹۶۸ کریتندن علیه پاتریج آگهی‌ها

the general position is that the advertiser is not offering to sell
کلی وضعیت است اینکه آگهی دهنده نیست در حال ایجاب برای فروختن

but is inviting offers to buy. However, An advertisement may
می‌تواند آگهی یک اما خرید جهت ایجاب در حال دعوت است بلکه

be regarded as an offer where it forms the basis of a
یک اساس تشکیل دهد آن جایی که ایجاب یک بعنوان تلقی شود

unilateral contract (see below).
زیر رجوع کنید قرارداد یکجانبه

Once an offer has been made it will either be
شد یا خواهند آن صورت گرفته شده باشد ایجاب یک به محض اینکه

accepted or terminated. No offer remains open indefinitely.
بطور نامحدود مفتوح باقی نمی‌ماند ایجابی هیچ منقضی یا پذیرفته

● آگهی‌ها (دعوی) پاتریج علیه کریتندن (۱۹۶۸). همچنین، وضعیت کلی این است که آگهی دهنده در حال ایجاب برای فروش نیست بلکه در حال دعوت به ایجاب جهت خرید است. اما، آگهی جایی که اساس یک قرارداد یک‌جانبه را تشکیل دهد می‌تواند به عنوان یک ایجاب تلقی شود. (رجوع کنید به زیر).

به محض اینکه ایجابی صورت گرفته باشد یا پذیرفته و یا منقضی خواهد شد. هیچ ایجابی به طور نامحدود مفتوح باقی نمی‌ماند.

Termination of offer انقضای ایجاب

Revocation. An offer may be revoked at any time prior to
قبل از زمانی هر در مسترد شود می‌تواند ایجاب یک رجوع

acceptance, even where stated to be open for a certain
خاص یک برای مفتوح می‌باشد بیان می‌شود جایی که حتی قبولی

period of time (Payne v. Cave [1789]). A promise to keep
دوره زمانی پاین علیه کیو ۱۷۸۹ یک تعهد به نگهداشتن

the offer open for a certain period is not binding unless supported
حمایت شود مگر اینکه الزام آور نیست دوره خاص یک برای مفتوح اجاب

by consideration, i.e. it is an option purchased under a
یک ب موجب خریداری شده حق یک است آن یعنی عوض بوسیله

separate contract (Routledge v. Grant [1828]). For revocation to be
باشد وجوع برای اینکه ۱۸۲۸ گران علیه روتلج قرارداد جداگانه

effective, it must be communicated to the offeree. We should
باید ما ایجاب گیرنده به ابلاغ شود باید ان مؤثر

note that the postal rule (see below) does not apply to
در مورد اعمال نمی شود زیر رجوع کنید به قاعده پستی که توجه کنیم

letters of revocation (Byrne & Co v. Leon Van Tienhoven & Co
شرکاء و تین هوون وان لئون علیه شرکاء و بایم رجوع نامه های

[1880]). However, communication does not have to be made by the offerer
ایجاب دهنده توسط صورت بپذیرد لازم نیست ابلاغ اما ۱۸۸۰

himself- communication via a reliable third party is effective
مؤثر است شخص ثالث قابل اعتماد یک توسط ابلاغ خود

(Dickinson v. Dodds [1876]).
۱۸۷۶ دادز علیه دیکنسون

انقضای ایجاب

رجوع (فسخ). یک ایجاب می تواند در هر زمانی قبل از قبولی مسترد شود، حتی جایی که بیان می شود برای یک دوره زمانی خاص مفتوح می باشد (دعوی) پاین علیه کیو (۱۷۸۹). تعهد به مفتوح نگهداشتن ایجاب برای یک دوره خاص الزام آور نیست مگر اینکه بوسیله عوض حمایت شود یعنی آن حقی است. که به موجب قرارداد جداگانه خریداری شده (دعوی) روتلج علیه گران (۱۸۲۸). برای اینکه رجوع

مؤثر باشد، باید به ایجاب گیرنده ابلاغ شود. باید توجه کنیم که قاعده پستی (رجوع کنید به زیر) در مورد نامه‌های ([حاوی]) رجوع اعمال نمی‌شود. ([دعوی]) بایم و شرکاء علیه لئون وان تیون هوون و شرکاء ([۱۸۸۰]). اما، لازم نیست ابلاغ توسط خود ایجاب دهنده صورت پذیرد. ابلاغ توسط یک شخص ثالث مورد اعتماد مؤثر است ([دعوی]) دیکنسون علیه دادز ([۱۸۷۶]).

Rejection. Rejection by the offeree immediately terminates the offer.
ایجاب پایان می‌دهد به بلافاصله ایجاب گیرنده توسط رد رد

(Hyde v. Wrench [1840]). This includes not only straightforward refusals,
ردهای مستقیم نه تنها شامل می‌شود این ۱۸۴۰ رنج رنج علیه هاید

but also counter-offers. These are responses that seek to vary or
یا تغییر دهند در صددند که پاسخ‌هایی هستند اینها ایجابهای متقابل بلکه

amend the original offer and, therefore, reject it and
و آن را رد می‌کنند بنابراین و ایجاب اصلی اصلاح کنند

establish a new offer in its place. However, it is
است آن اما جای آن به ایجاب جدید یک به وجود می‌آورند

important to distinguish counter-offers from mere enquiries or requests
درخواست‌هایی یا استعلامات صرف از ایجابهای متقابل تمایز مهم

for further information (e.g. whether payment on credit terms
شرایط نسیه به طور پرداخت اینکه آیا برای مثال اطلاعات بیشتر برای

is available). These sorts of enquiries do not terminate the offer
ایجاب پایان نمی‌دهند به استعلامات از نوع این قابل دسترسی است

(Stevenson, Jacques & Co v. McLean [1880]).
۱۸۸۰ مک لین علیه شرکاء و جکوز استون سون

رد | ایجاب. رد توسط ایجاب گیرنده بلافاصله به ایجاب پایان می‌دهد ([دعوی]) هاید علیه رنج [۱۸۴۰]. این [موضوع] نه تنها شامل ردهای مستقیم بلکه شامل ایجاب‌های متقابل می‌شود. اینها [ایجاب‌های متقابل] پاسخ‌هایی هستند که در صددند ایجاب اصلی را تغییر دهند و یا اصلاح کنند و بنابراین آن [ایجاب] را رد می‌کنند و به جای آن ایجاب جدیدی را به وجود می‌آورند. اما، تمایز ایجاب‌های متقابل

از استعلامات صرف و درخواست‌هایی برای اطلاعات بیشتر (برای مثال، اینکه آیا شرایط پرداخت به طور نسبی قابل دسترسی است) [یا نه] مهم است. این نوع از استعلامات به ایجاب پایان نمی‌دهند. (دعوی استون‌سون، جکوز و شرکاء علیه مک‌لین [۱۸۸۰]).

Lapse of time. Where the offer is stated to be open for a
گذشت زمان جایی که ایجاب بیان می‌شود می‌باشد مفتوح برای یک

certain period of time, it will lapse once that time has expired.
سپری شده باشد زمان اینکه به محض منقضی خواهد شد آن زمانی دوره خاص

Where no time limit for acceptance is specified, the offer will lapse
منقضی خواهد شد ایجاب معین نمی‌شود قبولی برای محدودیت زمانی هیچ جایی که

after a reasonable time (Ramsgate Victoria Hotel Co v.
علیه شرکت هتل ویکتوریا رامس گیت زمان معقول یک بعد از

Montefiore [1866]).
مونتیه فیوره ۱۸۶۶

گذشت زمان [مرور زمان]. جایی که بیان می‌شود ایجاب برای یک دوره زمانی خاص مفتوح می‌باشد، آن [ایجاب] به محض اینکه زمان سپری شده باشد منقضی خواهد شد. جایی که هیچ محدودیت زمانی برای قبولی مشخص نمی‌شود، ایجاب بعد از یک مدت زمان معقول منقضی خواهد شد. (دعوی شرکت رامس گیت ویکتوریا هتل علیه مونتیه فیوره [۱۸۶۶]).

Failure of condition. Where the offer is made subject to a
عدم ایفای شرط اگر ایجاب صورت گرفته باشد منوط به یک

condition then it will lapse if that condition is not fulfilled
انجام نشود شرط آن در صورتی که منقضی خواهد شد ان بدین ترتیب شرط

(Financings Ltd v. Stimson [1962]).
۱۹۶۲ استیمسون علیه شرکت با مسئولیت محدود فاینان سینگز

عدم ایفای شرط. اگر ایجاب منوط به شرطی صورت گرفته باشد، بدین ترتیب، در صورتی که آن شرط انجام نشود منقضی خواهد شد (دعوی شرکت با مسئولیت محدود فاینان سینگز علیه استیمسون [۱۹۶۲]).

Death of one of the parties. Death of the offeree terminates the offer.
 مرگ یکی از طرفین مرگ ایجاب گیرنده پایان می دهد به ایجاب

Death of the offerer will terminate the offer where the offeree Has
 مرگ ایجاب دهنده پایان خواهد داد به ایجاب در صورتی که ایجاب گیرنده شود

notice of the death prior to acceptance (Re Whelan [1897]). However,
 مطلع از مرگ قبل از قبولی ری ولن ۱۸۹۷ اما

where the offeree is unaware of the death, the offer will only Be
 اگر ایجاب گیرنده باشد بی اطلاع از مرگ ایجاب خواهد فقط شد

terminated where the contract could not be fulfilled by the offerer's
 منقضی در صورتی که قرارداد نتواند شود اجرا توسط ایجاب دهنده

personal representatives (e.g. where it is one for Personal
 شخصی نمایندگان برای مثال جایی که آن باشد قرارداد شخصی

services) (Bradbury v. Morgan [1862]).
 خدمات برادبوری علیه مورگان ۱۸۶۲

مرگ یکی از طرفین. مرگ ایجاب گیرنده به ایجاب پایان می دهد. مرگ ایجاب دهنده در صورتی به ایجاب پایان خواهد داد که ایجاب گیرنده قبل از قبولی از مرگ [ایجاب دهنده] مطلع شود (۱۸۹۷). اما، اگر ایجاب گیرنده از مرگ [ایجاب دهنده] بی اطلاع باشد، ایجاب فقط در صورتی منقضی خواهد شد که قرارداد نتواند توسط نمایندگان شخصی ایجاب دهنده اجرا شود (برای مثال، جایی که آن [قرارداد]، خدمات شخصی باشد). (دعوی [برادبوری علیه مورگان ۱۸۶۲]).

Acceptance

قبولی

The general rule is that acceptance must exactly match the terms of
 شرایط کلی است قاعده اینکه قبولی باید دقیقاً منطبق باشد با

the offer. As has been seen, a response that seeks to vary
 ایجاب همان طوری که دیده شده است یک پاسخی که درصدد است تغییر دهد

<u>or</u>	<u>amend</u>	<u>the terms of</u>	<u>the offer</u>	<u>is</u>	<u>a</u>	<u>counter-offer,</u>	<u>not</u>	<u>an</u>
یا	اصلاح کند	شرایط	ایجاب	می باشد	یک	ایجاب متقابل	نه	یک
<u>acceptance.</u>	<u>Generally,</u>	<u>to</u>	<u>be</u>	<u>effective,</u>	<u>acceptance</u>	<u>must</u>	<u>be</u>	
قبولی	عموماً	برای اینکه	باشد	مؤثر	قبولی	باید	شود	
<u>communicated</u>	<u>To</u>	<u>the offerer,</u>	<u>i.e.</u>	<u>actually</u>	<u>brought</u>	<u>to</u>	<u>his</u>	<u>attention</u>
ابلاغ	به	ایجاب دهنده	یعنی	واقعاً	رسانده شود	به	وی	توجه
<u>(Entores</u>	<u>Ltd</u>	<u>v.</u>	<u>Miles</u>	<u>Far</u>	<u>East</u>	<u>Corporation</u>	<u>[1955]).</u>	
انتورز	شرکت با مسئولیت محدود	علیه	مایلز	دور	شرق	شرکت	۱۹۵۵	
<u>Where</u>	<u>the offer</u>	<u>specifies</u>	<u>a</u>	<u>particular</u>	<u>method of</u>	<u>communication,</u>		
جایی که	ایجاب	معین می کند	یک	خاص	روش	ابلاغ		
<u>acceptance</u>	<u>is</u>	<u>only</u>	<u>effective</u>	<u>if</u>	<u>this</u>	<u>method</u>	<u>is used.</u>	
قبولی	است	فقط	مؤثر	در صورتی که	این	روش	استفاده شود	
<u>Where</u>	<u>the offer</u>	<u>indicates</u>	<u>a</u>	<u>preferred</u>	<u>(but not</u>	<u>compulsory)</u>		
جایی که	ایجاب	مشمول باشد بر	یک	اختیاری	اما	نه اجباری		
<u>method,</u>	<u>Then</u>	<u>communication</u>	<u>by</u>	<u>any</u>	<u>method</u>	<u>which</u>	<u>is</u>	
روش	بدین ترتیب	ابلاغ	بوسیله	هر	روشی	که	داشته باشد	
<u>at least</u>	<u>as</u>	<u>advantageous</u>	<u>to</u>	<u>the offerer</u>	<u>will</u>	<u>be</u>	<u>effective</u>	<u>(Tinn</u>
حداقل	همان	مزیت	برای	ایجاب دهنده	خواهد	بود	مؤثر	تین
<u>v.</u>	<u>Hoffman</u>	<u>&</u>	<u>Co</u>	<u>[1873];</u>	<u>Manchester</u>	<u>Diocesan</u>	<u>Council for</u>	
علیه	هافمن	و	شرکاء	۱۸۷۳	منچستر	دیوسین	شورای	
<u>Education</u>	<u>v.</u>	<u>Commercial</u>	<u>and</u>	<u>General</u>	<u>Investments</u>	<u>Ltd</u>		
آموزشی	علیه	تجاری	و	عمومی	سرمایه گذاری های	شرکت با مسئولیت محدود		
<u>[1969]).</u>								
۱۹۶۰								

قبولی

قاعده کلی این است که قبولی باید دقیقاً منطبق با شرایط ایجاب باشد. همانطور که [قبلاً دیده شده است، پاسخی که درصدد است شرایط ایجاب را تغییر دهد یا اصلاح کند ایجاب متقابل می‌باشد نه یک قبولی. عموماً، برای اینکه قبولی مؤثر باشد باید به ایجاب دهنده ابلاغ شود یعنی واقعاً به توجه وی رسانده شود ([دعوی] شرکت با مسئولیت محدود اینتورز علیه شرکت شرق دور مایلز [۱۹۵۵]). جایی که ایجاب روش خاصی را برای ابلاغ معین می‌کند، قبولی فقط در صورتی که از این روش استفاده شود مؤثر است. جایی که ایجاب مشتمل بر روش اختیاری (اما نه اجباری) باشد، بدین ترتیب، ابلاغ به وسیله هر روشی که حداقل همان مزیت را برای ایجاب دهنده داشته باشد مؤثر خواهد بود ([دعوی] تین علیه هافمن و شرکاء [۱۸۷۳]؛ شورای آموزشی منچستر دیوسیزان علیه شرکت با مسئولیت محدود سرمایه‌گذاری‌های تجاری و عمومی [۱۹۶۹]).

The postal rule

قاعده پستی

The postal rule is the one significant exception to this general
 کلی این بر استثنای مهم یک می‌باشد قاعده پستی

rule regarding communication of acceptance. Acceptance by post is
 است پست از طریق قبولی قبولی ابلاغ در خصوص قاعده

Effective (and therefore binding) as soon as it is posted (Adams v.
 علیه آدامز پست می‌شود آن به محض اینکه الزام‌آور بنابراین و مؤثر

Lindsell [1818] even where the letter is delayed or lost in the post
 پست در گم یا تأخیر شود نامه اگر حتی ۱۸۱۸ لیندسل

(Household Fire Carriage Accident Insurance Co v. Grant
 گران علیه شرکت بیمه حوادث حمل و نقل آتش‌سوزی خانگی

[1879]) provided it was capable of delivery (i.e. correctly
 بطور صحیح یعنی ارسال قابل باشد آن مشروط به اینکه ۱۸۷۹

addressed and stamped) (Re London and Northern Bank, Ex
 اکس بانک نورثون و لندن ری تمبر خورده باشد و آدرس نوشته شده باشد

P. Jones [1900]. However, the rule will only apply where:
جایی که اعمال فقط خواهد شد این قاعده اما ۱۹۰۰ جونز پی

● postal acceptance is specified by the offerer; or
پستی قبولی تصریح شده باشد توسط ت ایجاب دهنده یا

● postal communication is reasonable in the circumstances.
پستی ابلاغ باشد معقول در آن اوضاع و احوال

قاعده پستی

قاعده پستی یک استثنای مهم بر این قاعده کلی در خصوص ابلاغ قبولی می‌باشد. قبولی از طریق پست مؤثر (و بنابراین الزام آور) است به محض اینکه آن [نامه قبولی] پست می‌شود (دعوی) آدامز علیه لیندسل [۱۸۱۸] حتی اگر [در رساندن] نامه تأخیر شود و یا در اداره پست گم شود (دعوی) شرکت بیمه حوادث آتش‌سوزی خانگی علیه گرانت [۱۸۷۹]) مشروط بر اینکه آن قابل ارسال باشد (یعنی به طور صحیح آدرس آن نوشته شده باشد و تمبر خورده باشد) (بانک ری لندن و نورثون، اکس پی. جوتر [۱۹۰۰]). اما، این قاعده فقط جایی اعمال خواهد شد که:

- قبولی پستی توسط ایجاب دهنده تصریح شده باشد؛ یا
- ابلاغ پستی در آن اوضاع و احوال معقول باشد.

Furthermore, the offerer can exclude the rule by stating in
از بیان با قاعده این استثناء نماید می‌تواند ایجاب دهنده علاوه بر این

the offer that postal acceptance will only be effective upon receipt
دریافت به محض مؤثر بود فقط خواهد پستی قبولی اینکه ایجاب

(Holwett Securities Ltd v. Hughes [1974]). The postal
پستی ۱۹۷۴ هاگز علیه شرکت با مسئولیت محدود سکوریتیز هالوت

rule also applies to analogous forms of non-instantaneous
قاعده همچنین اعمال می‌شود نسبت به مشابه اشکال غیر فوری

communication (e.g. cables and inland telemessages), but not
اعمال نمی‌گردد اما پیام‌های تلگرافی داخلی و تلگرام‌ها برای مثال اطلاع

to written communication transmitted instantaneously (e.g. telex and
و تلکس برای مثال به صورت آنی ارسالی ابلاغ کتبی نسبت به

fax) (Brinkibon Ltd v. Stahag Stahl GmbH [1983]).
۱۹۸۳ جی ام بی اچ استال استاهاگ علیه شرکت با مسئولیت محدود برینکیبون فکس

This emphasises that it is the delay between despatch and receipt
دریافتی و ارسال بین تأخیر است آن که تأکید می کند این

which is relevant, not the written nature of the communication . The position
وضعیت ابلاغ ماهیت کتبی نه مربوط است که

regarding e-commerce is yet to be determined.
هنوز مشخص نیست تجارت الکترونیک در خصوص

علاوه بر این، ایجاب دهنده می تواند این قاعده را با بیان اینکه قبول پستی فقط به محض دریافت مؤثر خواهد بود از ایجاب استثناء نماید (دعوی شرکت هالوت سکیوریتیز علیه هاگز [۱۹۷۴]). همچنین، قاعده پستی نسبت به اشکال مشابه ابلاغ غیر فوری (برای مثال، تلگرامها و پیامهای تلگرافی داخلی) اعمال می شود اما نسبت به ابلاغ کتبی ارسالی به صورت آنی (برای مثال، تلکس و فکس) اعمال نمی شود (دعوی شرکت با مسئولیت محدود برینکیبون علیه استاهاگ استال جی ام بی اچ [۱۹۸۳]). این [موضوع] بر روی تأخیر بین ارسال و دریافتی که به آن مربوط است تأکید می کند نه بر روی ماهیت ابلاغ کتبی. وضعیت در مورد تجارت الکترونیک هنوز مشخص نیست.

Uncertainty

ابهام

There may be rare cases where the parties believe they have reached
رسیده اند به آنها معتقدند طرفین که موارد نادری ممکن است وجود داشته باشد

agreement but the courts Decide that it is too vague or uncertain
گنگ یا مبهم خیلی است آن که رأی می دهند محاکم اما توافق

to be enforced (Scammell (G) and Nephew Ltd v.
علیه شرکت با مسئولیت محدود خواهرزاده و جی اسکمل اجرا شدن برای

Ouston [1941]. However, the courts attempt to remove apparent
 استون ۱۹۴۱ اما محاکم تلاش می کنند تا برطرف سازند ظاهری

uncertainty by reference to previous dealings between the parties and
 و طرفین بین معاملات قبلی به مراجعه با ابهام

To relevant commercial custom and practice (Hillas & Co
 شرکاء و هیلاس عادت و عرف تجاری مربوط به

Ltd v. Arcos Ltd [1932].
 شرکت با مسئولیت محدود آرکس علیه شرکت با مسئولیت محدود ۱۹۳۲

ابهام [عدم قطعیت]

موارد نادری ممکن است وجود داشته باشد که طرفین معتقدند به توافق رسیده‌اند. اما محاکم رأی می‌دهند که آن [توافق] برای اجرا شدن خیلی مبهم و گنگ است (ادعوی) شرکت با مسئولیت محدود اسکمل و خواهر زاده علیه اوستون [۱۹۴۱]). اما، محاکم تلاش می‌کنند تا ابهام ظاهری را با مراجعه به معاملات قبلی بین طرفین و عرف و عادت تجاری مربوط برطرف سازند.

Consideration

عوض

As noted above, an agreement must be supported by
 به وسیله حمایت شود باید توافق یک بالا خاطر نشان ساختیم همان طوری که

consideration if it is to be a contract. Consideration transforms
 تبدیل می کند عوض قرارداد یک شود قرار باشد ان اگر عوض

the agreement into a bargain: It is what one person does
 انجام می دهد شخص یک چیزی است آن معامله یک به توافق

(executed consideration) or promises to do (executory consideration)
 عوض اجرایی انجام دهد تعهد می کند یا عوض اجرا شده

in return for the act or promise of the other.
 دیگری یا فعل در عوض

There are four main rules regarding consideration:

عوض در خصوص قاعده اصلی چهار وجود دارد

عوض

همانطوری که در بالا خاطر نشان ساختیم، توافق اگر قرار باشد تبدیل به قرارداد شود باید بوسیله عوض حمایت شود. عوض، توافق را به معامله تبدیل می‌کند: آن [عوض] چیزی است که یک شخص انجام می‌دهد(عوض اجرا شده) یا تعهد می‌کند که در عوض فعلی یا تعهد دیگری آن را انجام دهد(عوض اجرایی [مؤجل]).

در خصوص عوض چهار قاعده اصلی وجود دارد:

● It must be either a detriment to the promisee or A
یک یا متعهدله برای ضرر یک یا باشد باید آن

benefit to the promisor (though usually it is both), incurred By
توسط ایجاد می‌شود هر دو است آن معمولاً هر چند متعهد برای سود

the promise at the promisor's request, e.g. A agrees to sell His
اش بفروشد توافق می‌کند الف برای مثال درخواست متعهد به متعهدله

car to B for £1000. A's consideration for B's Promise
تعهد ب در مقابل عوض الف ۱۰۰۰ پوند بمبلغ ب به ماشین

to pay £1000 is his promise to transfer ownership of
مالکیت انتقال به تعهد وی عبارت از ۱۰۰۰ پوند پرداخت به

the car This is a detriment to A (he no longer
ماشین این است یک ضرر برای الف او دیگر

owns the car) and also a benefit to B (who Now
اکنون که ب برای سود یک هم‌چنین و ماشین مالک نیست

owns the car).
ماشین مالک است

● آن [عوض] باید ضرری برای متعهدله و سودی برای متعهد باشد (هر چند معمولاً هر دوی آن است) که توسط متعهدله به درخواست متعهد ایجاد می‌شود، برای مثال، الف موافقت می‌کند که ماشین‌اش را به مبلغ ۱۰۰۰ پوند به ب بفروشد. عوض الف در مقابل تعهد ب به پرداخت ۱۰۰۰ پوند، تعهد به انتقال مالکیت ماشین است. این ضرری برای الف است (او دیگر مالک ماشین نیست) و همچنین سودی برای ب (که اکنون مالک ماشین است).

● Consideration must move from the promisee but need not
 لازم نیست اما متعهدله از جانب پرداخت شود باید عوض

move to the promisor (Tweddle v. Atkinson [1861]), e.g.
 پرداخت شود به متعهد تودل علیه آتکینسون ۱۸۶۱ برای مثال

A's promise to give C £100 is valid consideration for
 الف تعهد دادن به ج ۱۰۰ پوند است معتبری عوض در مقابل

B's promise to do the same. The consideration (£100) moves
 ب تعهد انجام همان عوض ۱۰۰ پوند پرداخت می‌شود

from the promisee (A) at the request of the promisor (B). The fact
 از جانب متعهدله الف به درخواست متعهد ب این موضوع

that it moves to C rather than B is irrelevant. Therefore
 که آن منتقل می‌شود به ج نه ب است بی‌ربط بنابراین

A can enforce B's promise and vice versa. In the past, C
 الف می‌تواند مجبور کند ب تعهد و برعکس در گذشته ج

could not enforce either promise as he was not a party to
 نمی‌توانست مجبور کند هیچ‌یک از دو تعهد زیرا او نبود یک طرف

the bargain under the doctrine of privity of contract, a person who
 معامله طبق دکترین نسبی بودن قرارداد یک شخص که

was not a party to the contract could not accrue rights or incur
 نباشد یک طرف قرارداد نمی‌تواند کسب کند حقوق یا تحمیل شود

obligations under it. This was sometimes explained by saying that
اینکه بیان با توضیح داده گاهی اوقات شد این آن به موجب تکالیفی

C was a stranger to the consideration. However, Following
بعد از اما عوض نسبت به بیگانه یک بود ج

the Contracts (Rights of Third Parties) Act 1999, section 1, A
یک ۱ ماده ۱۹۹۹ قانون اشخاص ثالث حقوق قراردادهای

third party will be able to bring a claim where:
جایی که اقامه دعوی نماید قادر خواهد بود شخص ثالث

• عوض باید از جانب متعهدله پرداخت شود اما لازم نیست به متعهد پرداخت شود (دعوی تودل علیه آنکینسون [۱۸۶۱]، برای مثال، تعهد الف به دادن ۱۰۰ پوند در قبال تعهد ب به انجام دادن همان عمل، عوض معتبری است. عوض (۱۰۰ پوند) از جانب متعهدله (الف) به درخواست متعهد (ب) پرداخت می‌شود. این موضوع که آن [عوض] به ج منتقل می‌شوند نه به ب، بی‌ربط است. بنابراین، الف می‌تواند ب را به [انجام] تعهد مجبور کند و برعکس. در گذشته، ج نمی‌توانست هیچ‌یک از دو طرف تعهد را مجبور کند زیرا او طرف معامله نبود، طبق دکترین نسبی بودن قرارداد، شخصی که طرف قرارداد نباشد نمی‌تواند به موجب قرارداد حقوقی را کسب و یا تکالیفی (به وی) تحمیل شود. این [مسئله] گاهی اوقات با این بیان که ج نسبت به عوض بیگانه بود توضیح داده شد. اما، بعد از [تصویب] ماده ۱ قانون قراردادهای ۱۹۹۹ (حقوق اشخاص ثالث) شخص ثالث قادر خواهد بود اقامه دعوی نماید جایی که:

● the contract expressly provides for this; or
یا این پیش‌بینی کرده باشد صراحتاً قرارداد

● the contract purports to confer a benefit on him (unless it
آن مگر اینکه او برای منفعتی اعطای استنباط کرد قرارداد

is clear from the contract that the parties did not intend it to be
شود روشن از قرارداد که طرفین قصد نداشته باشند آن شود

enforceable by the third party).
شخص ثالث از طرف قابل اجرا

- قرارداد صراحتاً این موضوع را پیش‌بینی کرده باشد؛ یا
- از قرارداد اعطای منفعتی را برای او استنباط کرد (مگر اینکه از قرارداد روشن شود که طرفین قصد نداشته باشند که آن از طرف شخص ثالثی قابل اجرا شود).

● Consideration must be sufficient but need not be adequate.
متناسب باشد لازم نیست اما کافی باشد باید عوض

"Sufficient" means something of value, however small or trivial.
جزئی یا کوچک هر چند ارزش دارای چیزی یعنی کافی

There is no requirement it be of equal value to that which
چیزی که آن با ارزش مساوی دارای آن باشد ضروری نیست

is being given in return. The law is generally only concerned with
با سروکار فقط عموماً دارد قانون در مقابل داده می‌شود

the existence of the bargain, not its quality (Thomas v. Thomas
توماس علیه توماس کیفیت آن نه معامله وجود

[1842]; Chappell & Co Ltd v. Nestle Co
شرکت نستل علیه شرکت با مسئولیت محدود شاپل و شرکاء ۱۸۴۲

Ltd [1960].
شرکت با مسئولیت محدود ۱۹۶۰

- عوض باید کافی باشد اما لازم نیست متناسب باشد. «کافی» یعنی چیزی دارای ارزش، هر چند کوچک یا جزئی. ضروری نیست که عوض با آن چیزی که در مقابل آن داده می‌شود دارای ارزش مساوی باشد. قانون عموماً با وجود معامله سرو کار دارد نه با کیفیت آن (دعوی توماس علیه توماس [۱۸۴۲]؛ شرکت با مسئولیت محدود شاپل و شرکاء علیه شرکت با مسئولیت محدود نستل [۱۹۶۰]).

● Consideration must not be past- past consideration is no consideration
عوض گذشته نبایستی باشد گذشته عوض نیست عوض

(Roscorla v. Thomas [1842]; Re McArdle [1951]), e.g. A
روز کورلا علیه توماس ۱۸۴۲ ری مک آردل ۱۹۵۱ الف برای مثال الف

cleans B's windows and B later promises to pay A
تمیز می کند ب پنجره های ب و ب بعداً تعهد می کند به پرداخت کند به الف

£10 for doing so. A can not enforce B's promise to
۱۰ پوند برای انجام چنین کاری الف نمی تواند ب مجبور کند تعهد برای

pay because his consideration (the window cleaning) was
پرداخت پول زیرا وی عوض (پنجره تمیز کردن) بود

already past when B made the promise.
قبلاً گذشته زمانی که ب کرده بود تعهد

• عوض نایستی گذشته باشد - عوض گذشته عوض نیست (دعوی) رو کورلا علیه توماس [۱۸۴۲]؛ ری مک آردل [۱۹۵۱]، برای مثال، الف پنجره های [خانه] ب را تمیز می کند و ب بعداً تعهد می کند که الف برای انجام چنین کاری ۱۰ پوند پرداخت کند. الف نمی تواند ب را به تعهدش برای پرداخت پول مجبور کند زیرا عوض وی (تمیز کردن پنجره) قبلاً زمانی که ب تعهد کرده بود گذشته بود [پایان یافته بود].

There are two difficult areas regarding consideration:
در خصوص حوزه مشکل دو وجود دارد

• Can performance of an existing duty be valid consideration
عوض معتبری باشد وظیفه موجود یک ایفای آیا می تواند

for a later agreement? This depends on the origin of the existing
برای یک بعدی توافق این بستگی دارد به منشأ موجود

duty.
وظیفه

• Where the duty is one imposed by the general law,
جایی که وظیفه باشد وظیفه تحمیل شده بوسیله عمومی قانون

performance of that duty can only be valid consideration
 اجرائی آن وظیفه می‌تواند تنها باشد معتبری عوض

where performance exceeds that required by law. It
 در صورتی‌که اجرا بیش از حدی باشد که لازم دانسته شده بوسیله قانون آن

Is this additional element that forms the consideration for
 در مقابل است این اضافی عنصر که شکل می‌دهد عوض

the later agreement (Cottins v. Godefroy [1831]; Glasbrook Bros
 بعدی توافق کوتینز علیه گادفروی ۱۸۳۱ گلس بروک بروس

Ltd v. Glamorgan C. C. [1925].
 شرکت با مسئولیت محدود علیه گلمورگان سی سی ۱۹۲۵

دو حوزه مشکل در خصوص عوض وجود دارد:

● آیا ایفای یک وظیفه موجود، برای توافق بعدی می‌تواند عوض معتبری باشد؟ این [امر] بستگی به منشأ وظیفه موجود دارد.

● جایی که وظیفه، وظیفه‌ای باشد که بوسیله قانون عمومی تحمیل شده، اجرای آن وظیفه فقط در صورتی می‌تواند عوض معتبری باشد که اجرا بیش از حدی که بوسیله قانون لازم دانسته شده باشد. این عنصر اضافی است که عوض را در مقابل توافق بعدی شکل می‌دهد ([دعوی] کوتینز علیه گادفروی [۱۸۳۱]؛ شرکت گلس بروک بروس علیه گلمورگان سی.سی. [۱۹۵۲]).

● Where the duty is imposed by an earlier contract with the same
 همان به قرارداد قبلی یک بوسیله تحمیل می‌شود وظیفه جایی که

party, performance of that duty will again be valid consideration
 طرف اجرائی آن وظیفه خواهد همچنین بود معتبری عوض

For the later agreement where it exceeds that required
 برای بعدی توافق در صورتیکه آن بیش از حدی باشد که لازم دانسته شده

by the earlier one (Stilk v. Myriek [1809]; Hartley v.
 بوسیله قبلی توافق استیلک علیه مایریک ۱۸۰۹ هارتلی علیه

Ponsonby [1857]. However, it has been held that mere re-affirmation of
 پن سن بای ۱۸۵۷ اما رأی داده شده که صرف تأیید مجدد

an earlier promise may be valid consideration where
 یک قبلی تعهد ممکن است تلقی شود معتبری عوض در صورتیکه

the re-affirmation is a benefit to the promisee, provided the later
 تأیید مجدد باشد به نفع متعهدله مشروط بر اینکه بعدی

agreement was not the result of fraud or economic duress (Williams
 توافق نباشد نتیجه تقلب یا اقتصادی اکراه ویلیامز

v. Roffey Bros & Nicholls (Contractors) Ltd
 علیه رافی بروس و نیکولز (پیمانکاران) شرکت با مسئولیت محدود

[1991].
 ۱۹۹۱

● جایی که وظیفه بوسیله قرارداد قبلی به همان طرف تحمیل می‌شود، اجرای آن وظیفه برای توافق بعدی همچنین عوض معتبری خواهد بود در صورتیکه بیش از حدی باشد که بوسیله توافق قبلی لازم دانسته شده (دعوی استیلک علیه مایریک [۱۸۰۹]؛ هارتلی علیه پن سن بای [۱۸۵۷]). اما، رأی داده شده که صرف تأیید مجدد تعهد قبلی ممکن است در صورتی که تأیید مجدد به نفع متعهدله باشد عوض معتبری تلقی شود مشروط بر اینکه توافق بعدی نتیجه تقلب یا اکراه اقتصادی نباشد (دعوی ویلیامز علیه شرکت با مسئولیت محدود رافی بروس و نیکولز (پیمانکاران) [۱۹۹۱]).

● Where the duty is imposed by an earlier contract with a
 جایی که وظیفه تحمیل شود بر اساس یک قبلی قرارداد بوسیله یک

different party, performance of that duty may be valid
 دیگری شخص اجرای آن وظیفه ممکن است معتبری تلقی شود

consideration for a later agreement (Scotson v. Pegg [1861];
 عوض در مقابل یک بعدی توافق اسکات سن علیه پگ ۱۸۶۱

New Zealand Shipping Co Ltd v. A M Satterthwaite
نیوزیلند ساترث ویت ام ای علیه شرکت با مسئولیت محدود شرکت حمل و نقل

& Co Ltd (The Eurymedon) [1975].
شرکت با مسئولیت محدود و شرکا یوری مدن ۱۹۷۵

● جایی که وظیفه بر اساس قرارداد قبلی بوسیله شخص دیگر تحمیل شود، اجرای آن وظیفه ممکن است در مقابل توافق بعدی، عوض معتبری تلقی شود (دعوی) اسکات سن علیه پگ [۱۸۶۱]؛ شرکت بامسئولیت محدود حمل و نقل نیوزیلند علیه شرکت بامسئولیت محدود ای ام ساترث ویت و شرکاء (یوری مدن) [۱۹۷۵].

● Can a promise to pay part of a debt
دین یک از بخشی پرداخت به تعهد یک آیا می تواند

be valid consideration for a promise to release from
از مبراء شدن به تعهد یک در قبال عوض معتبری تلقی شود

the remainder? Under the rule in Pinnel's Case [1602] this
این ۱۶۲۰ دعوای پینل در قاعده به موجب بقیه دین

is not valid Consideration. However, there are a number of exceptions.
استثنا تعدادی وجود دارد اما عوض معتبری تلقی نمی شود

● آیا تعهد به پرداخت بخشی از دین در قبال تعهد به مبراء شدن از بقیه دین می تواند عوض معتبری تلقی شود؟ به موجب قاعده [موجود] در دعوای پینل [۱۶۰۲]، این عوض معتبری تلقی نمی شود. اما تعدادی استثناء وجود دارد.

● Part-payment at the creditor's request before the date the debt
دین تاریخی قبل از درخواست طلبکار به پرداخت ناقص

is due is valid consideration. The early payment
پرداخت زودتر از موعد عوض معتبری تلقی می گردد لازم التأدیه می شود

provides additional and fresh consideration
عوض جدیدی و اضافی فراهم می‌کند

• پرداخت ناقص [دین] به درخواست طلبکار قبل از تاریخی [که] دین لازم‌التأدیه می‌شود عوض معتبری تلقی می‌گردد. پرداخت زودتر از موعد عوض اضافی و جدیدی را فراهم می‌کند.

● Part- payment at the creditor's request at a different
متفاوت یک در درخواست طلبکار به پرداخت ناقص

place is similarly valid.
معتبر همچنین است مکان

• پرداخت ناقص [دین] به درخواست طلبکار در یک مکان متفاوت همچنین معتبر است.

● Part- payment at the creditor's request together with some
برخی با همراه درخواست طلبکار به پرداخت ناقص

goods, or settlement by goods alone is similarly valid.
معتبر همچنین است به تنهایی کالا بوسیله پرداخت یا کالا

• پرداخت ناقص [دین] به درخواست طلبکار همراه با برخی کالا یا پرداخت کالا به تنهایی، همچنین معتبر است.

● The rule does not apply where the amount is disputed.
مورد اختلاف باشد مبلغ جایی که اعمال نمی‌شود قاعده این

The consideration is the risk of paying more than is in fact
حقیقت در است از بیش پرداخت خطر قرار دارد عوض

due.
مقدار دین

• این قاعده، جایی که مبلغ مورد اختلاف باشد اعمال نمی‌شود. عوض [در معرض] خطر پرداخت بیش از آنچه که در حقیقت مقدار دین است قرار دارد.

● The rule does not apply where the smaller sum is paid
این قاعده نمی‌شود اعمال جایی که کمتر مبلغ پرداخت می‌شود

by a third party. To allow the creditor to go back on
از عدول کند برای طلبکار اجازه دادن به شخص ثالث یک توسط

his promise would be a fraud on that third party
شخص ثالث آن نسبت به تقلب یک بود خواهد تعهد اش

(Hirachand Punamdiand v. Temple [1911]).
هیراچند پونام دیانند علیه تمپل ۱۹۱۱

• این قاعده، جایی که مبلغ کمتر توسط شخص ثالثی پرداخت می‌شود اعمال نمی‌شود. اجازه دادن به طلبکار برای عدول از تعهدش، تقلب نسبت به آن شخص ثالث خواهد بود. [دعوی] هیراچند پونام دیانند علیه تمپل [۱۹۱۱].

● The rule does not apply where the debtor has entered into a
این قاعده نمی‌شود اعمال جایی که بدهکار منعقد کرده باشد یک

composition agreement with his creditors. Under this, all creditors
ارفاقی قرارداد با اش طلبکاران به موجب این همه طلبکاران

agree to accept a dividend (so much in the £) in
در پوند به صورت بیش تر سود سهام یک بپذیرند موافقت می‌کنند

full settlement of their claims. Again, to allow one creditor
طلبکار یک اجازه داده شود به همچنین مطالبات شان تسویه حساب کامل

To go back on this agreement would amount to a fraud
تقلب یک منجر خواهد شد به قرارداد این از عدول کند تا

on the others (Wood v. Robarts [1818]).
نسبت به سایرین وود علیه روبرتز ۱۸۱۸

• این قاعده، جایی که بدهکار با طلبکارانش قرارداد ارفاقی منعقد کرده باشد اعمال نمی‌شود. به موجب این [قرارداد ارفاقی]، همه طلبکاران موافقت می‌کنند که در مورد تسویه حساب کامل مطالبانشان سود سهام (که بیشتر به صورت پوند است) را بپذیرند. همچنین، [اگر] به یک طلبکار اجازه داده شود تا از این قرارداد عدول نماید [این امر] منجر به تقلب نسبت به سایرین خواهد شد (دعوی) وود علیه روبرتز [۱۸۱۸].

Promissory estoppel

ممانعت ناشی از تعهد

Despite these limitations on the rule in Pinnel's Case,
علی‌رغم این محدودیت‌های وارده بر قاعده پینل در

there may still be circumstances where the common law rule
ممکن است هنوز هم وجود داشته باشد شرایطی که کامن لا قاعده

applies yet it would be unjust to allow the creditor to
اعمال شود ولی آن خواهد بود ناعادلانه اجازه دان به طلبکار تا

go back on his promise. In such circumstances, the debtor
عدول کند از اش تعهد در چنین شرایطی بدهکار

may be able to rely on the equitable doctrine of promissory
ممکن است بتواند استناد کند به منصفانه نظریه ناشی از تعهد

estoppel: where the debtor has acted in reliance on
ممانعت جایی که بدهکار عمل کرده باشد به استناد بر

the creditor's promise, the court may exercise its discretion to
طلبکار تعهد دادگاه ممکن است اعمال کند اش نظر دال بر

estop (prevent) the creditor going back on that promise even though
ممانعت جلوگیری طلبکار عدول از آن تعهد حتی اگر

the debtor has provided no consideration (Central London Property Trust
بدهکار فراهم نکرده باشد هیچ عوضی مرکزی لندن پراپرتی تراست

Ltd v. High Trees House Ltd [1947].
شرکت با مسئولیت محدود علیه های تریز هاوس محدود ۱۹۴۷

ممانعت ناشی از تعهد | عدول از تعهد یا ایجاب الزام آور

علی‌رغم این محدودیت‌های وارده بر قاعده [موجود] در دعوی پینل، ممکن است هنوز هم شرایطی وجود داشته باشد که قاعده کامن لا اعمال شود ولی اجازه دادن به طلبکار تا [اینکه] از تعهدش عدول کند ناعادلانه خواهد بود. در چنین شرایطی، بدهکار ممکن است بتواند به نظریه منصفانه ممانعت از تعهد استناد کند: جایی که بدهکار به استناد تعهد طلبکار عمل کرده باشد، دادگاه ممکن است نظرش را دال بر ممانعت (جلوگیری) از عدول طلبکار از آن تعهد اعمال کند [دعوی] شرکت تراست پراپرتی لندن مرکزی علیه شرکت با مسئولیت محدود های تریز هاوس [۱۹۴۷].

Unilateral Contracts

یکجانبه قراردادهای

As indicated above, slightly different rules regarding offer,
ایجاب در خصوص قواعد مختلف

acceptance and consideration apply in relation to unilateral
یکجانبه با رابطه در اعمال می‌شود و عوض قبولی

contracts. A unilateral contract arises where one party has made
واقع ساخته باشد طرف یک زمانی ایجاد می‌شود یک قراردادهای یکجانبه

A conditional offer for example, an offer of reward. If A offers
پیشنهاد بدهد الف اگر پاداش ایجاب یک مثال برای ایجاب مشروطی یک

A £50 reward to anyone who finds and returns his lost dog
سگ گم شده اش برگرداند و پیدا کند که هرکسی به جایزه ۵۰ پوند یک

(the condition), then He is bound to pay that reward to anyone
هرکسی به جایزه آن پرداخت نماید ملزم است او برین ترتیب شرط

who fulfils that condition. Therefore, while advertisements are generally
عموماً می‌شوند آگهی‌ها هر چند بنابراین شرط آن اجرا کند که

regarded as 'invitations to treat, an advertisement of reward will
خواهد جایزه آگهی یک معامله به دعوت به عنوان تلقی

usually be held to be a conditional offer (Carlill v. Carbolic
کاربولیک علیه کارلیل ایجاب مشروط یک می‌باشد تلقی شد معمولاً

Smoke Ball Co [1893]). However, unilateral contracts are rare, and
و کم هستند قراردادهای یکجانبه اما ۱۸۹۳ شرکت داروی بخور

largely limited to contracts of reward and analogous circumstances.
شرایط مشابه و جایزه قراردادهای به محدود می‌شوند عمدتاً

قراردادهای یکجانبه

همانطوری که در بالا خاطر نشان شد، قواعد مختلف در خصوص ایجاب، قبول و عوض تا اندازه‌ای در رابطه با قراردادهای یکجانبه اعمال می‌شود. یک قرارداد یکجانبه زمانی ایجاد می‌شود که یک طرف ایجاب مشروطی را واقع ساخته باشد برای مثال، ایجاب پاداش. اگر الف به هر کسی که سگ گم شده‌اش را پیدا کند و به وی برگرداند ۵۰ پوند پیشنهاد بدهد (شرط)، بدین ترتیب، او ملزم است آن جایزه را به هر کسی که شرط را اجرا کرد پرداخت نماید. بنابراین، هر چند آگهی‌ها عموماً به عنوان دعوت به معامله تلقی می‌شوند [ولی] آگهی جایزه معمولاً ایجاب مشروط تلقی خواهد شد ([دعوی]) کارلیل علیه شرکت داروی بخور کاربولیک [۱۸۹۳]. اما، قراردادهای یکجانبه کم هستند و عمدتاً محدود به قراردادهای جایزه و شرایط مشابه آن می‌شوند.

Once a conditional offer has been made, acceptance is effective
مؤثر است قبولی واقع شده باشد ایجاب مشروط یک وقتی

(in that the offer cannot be revoked) as soon as someone begins
شروع کند شخصی به محض اینکه پس گرفته شود نمی‌تواند ایجاب از این لحاظ که

to perform the condition (Errington v. Errington and Woods [1952]), and
و ۱۹۵۲ و ارینگتون علیه ارینگتون شرط اجرای به

the offerer is held to have waived the requirement of communication (Carlill).
کارلیل ابلاغ لزوم صرفنظر کرده است از فرض می‌شود ایجاب دهنده

However, the offerer will be released from his obligations if
 در صورتی که تعهدات اش از میرا شد خواهد ایجاب دهنده اما

performance of the condition is begun but not completed. While partial
 ناقص هر چند کامل نشده باشد اما شروع شده باشد شرط اجرای

performance is sufficient acceptance to prevent revocation, only full
 کامل فقط رجوع جلوگیری از برای قبولی کافی می باشد اجرای

performance will amount to consideration.
 عوض منجر خواهد شد به اجرای

وقتی یک ایجاب مشروط واقع شده باشد، قبولی به محض اینکه شخص شروع به اجرای آن شرط کند مؤثر است (از این لحاظ که ایجاب نمی تواند پس گرفته شود) (دعوی] ارینگتون علیه ارینگتون و وودز [۱۹۵۲]، و فرض می شود که ایجاب دهنده از لزوم ابلاغ صرف نظر کرده است (کارلیل)). اما، ایجاب دهنده در صورتی که اجرای شرط شروع شده باشد ولی کامل نشده باشد از تعهداتش مبراء خواهد شد. هر چند اجرای ناقص برای جلوگیری از رجوع قبولی کامل می باشد [ولی] فقط اجرای کامل منجر به عوض خواهد شد.

Intention

قصد

For the bargain to be a contract, the parties must have intended it to
 تا آنرا قصد کرده باشند باید طرفین قرارداد یک شود معامله برای اینکه

give rise to legal obligations. In deciding this, the courts are guided
 راهنمایی می شوند محاکم این تعیین در تعهدات حقوقی منجر شود به

by two presumptions.
 فرض دو به وسیله

- Social and domestic agreements here no contractual intention
 قصد قراردادی هیچ در اینجا توافقات خانوادگی و اجتماعی

is presumed (e.g. agreements between husband and wife- Balfour v.
 علیه بالفور زن و شوهر بین توافقات برای مثال فرض نمی‌شود

Balfour [1919]). However, this presumption may be rebutted by clear
 بالفور ۱۹۱۹ اما این فرض می‌تواند شود رد روشن با

evidence to the contrary (e.g. where the husband and wife have separated
 جدا شده‌اند زن و شوهر جایی که برای مثال مخالف دلیل

Merritt v. Merritt [1970]).
 مریت علیه مریت ۱۹۷۰

قصد

برای اینکه معامله به قرارداد [تبدیل] شود، طرفین باید آن را قصد کرده باشند تا منجر به تعهدات حقوقی شود. در تعیین این [امر]، محاکم به وسیله دو فرض راهنمایی می‌شوند.

• توافقات اجتماعی و خانوادگی - در اینجا هیچ قصد قراردادی فرض نمی‌شود (برای مثال، توافقات بین زن و شوهر [دعوی] بالفور علیه بالفور [۱۹۱۹]). اما، این فرض می‌تواند با دلیل روشن مخالف رد شود. (برای مثال، جایی که زن و شوهر از هم جدا شده‌اند - [دعوی] مریت علیه مریت [۱۹۷۰]).

● Business and commercial agreements here a contractual intention
 قصد قراردادی یک در اینجا توافقات بازرگانی و تجاری

is presumed, though this may again be rebutted by clear
 روشن با رد شود همچنین ممکن است این گرچه فرض می‌شود

evidence to the contrary (e.g. through the use of honour Clauses- Rose
 رز شرطهای شرافتی از استفاده بواسطه برای مثال مخالف دلیل

& Frank Co v. JR Crompton & Bros Ltd
 شرکت با مسئولیت محدود بروس و کرامپتون جی آر علیه شرکت فرانک و

[1923]).

۱۹۲۳

• توافقات تجاری و بازرگانی- در اینجا قصد قراردادی فرض می‌شود گر چه این ممکن است همچنین با دلیل روشن مخالف رد شود (برای مثال، به واسطه استفاده از شرط‌های شرافتی- [دعوی] شرکت رز و فرانک علیه شرکت با مسئولیت محدود جی آر کرامپتون و بروس [۱۹۲۳]).

Capacity

اهلیت

<u>The parties</u>	<u>must</u>	<u>have</u>	<u>the legal</u>	<u>capacity</u>	<u>to</u>	<u>enter into</u>	<u>Contractual</u>	
طرفین	باید	داشته باشند	قانونی	اهلیت	برای	برقرار کردن	قراردادی	
<u>relations.</u>	<u>While</u>	<u>most</u>	<u>people</u>	<u>have</u>	<u>full</u>	<u>contractual</u>	<u>capacity,</u>	<u>the law</u>
روابط	گرچه	اکثر	مردم	دارند	کامل	قراردادی	اهلیت	قانون
<u>places</u>	<u>restrictions</u>	<u>on</u>	<u>the capacity of</u>	<u>certain</u>	<u>groups</u>	<u>to</u>	<u>protect</u>	<u>Them</u>
وارد می‌کند	محدودیت‌هایی	بر	اهلیت	برخی	گروهها	جهت	حفظ	آنها
<u>from</u>	<u>exploitation.</u>							
از	سوء استفاده							

اهلیت

طرفین باید برای برقرار کردن روابط قراردادی اهلیت داشته باشند، قانون جهت حفظ برخی گروه‌ها از سوء استفاده، محدودیت‌هایی را بر اهلیت قراردادی وارد می‌کند.

<u>The mentally</u>	<u>disordered.</u>	<u>Where</u>	<u>a</u>	<u>person,</u>	<u>at</u>	<u>the time of</u>	<u>making</u>	<u>A</u>
افراد مختل‌المشاعر		جایی که	یک	شخص	در	زمان	انعقاد	یک
<u>contract,</u>	<u>is suffering</u>	<u>from</u>	<u>a</u>	<u>mental</u>	<u>disorder</u>	<u>that</u>	<u>prevents</u>	<u>Them</u>
قرارداد	رنج می‌برد	از	یک	روانی	اختلال	که	مانع می‌شود	آنها
<u>understanding</u>	<u>the nature</u>	<u>or</u>	<u>significance of</u>	<u>the arrangement,</u>	<u>then</u>	<u>He</u>		
درک	ماهیت	یا	اهمیت	توافق	بدین ترتیب	او		
<u>may</u>	<u>subsequently</u>	<u>avoid</u>	<u>the contract,</u>	<u>provided</u>	<u>the other</u>	<u>Party</u>		
ممکن است	بعداً	باطل کند	قرارداد	مشروط بر اینکه	دیگر	طرف		
<u>was</u>	<u>or</u>	<u>ought to</u>	<u>have been</u>	<u>aware</u>	<u>of</u>	<u>the disorder</u>	<u>at</u>	<u>the time</u>
باشد	یا	باید	می‌بود	آگاه	از	اختلال	در	زمانی

the contract was made (Molton v. Camroux [1848]). This
 قرارداد انعقاد می‌یافت مولتون علیه کامرو ۱۸۴۸ این

applies to all contracts except contracts for necessary services
 اعمال می‌شود نسبت به همه قراردادهای به‌جز قراردادهای ضروری خدمات

(Re Rhodes [1890]) and goods (Sale of Goods Act 1979,
 ری رودز ۱۸۹۰ و کالا بیع کالا قانون ۱۹۷۹

section 3), where the disordered party may be required to
 ماده ۳ که مختل المشاعر شخص ممکن است شود ملزم به

pay a reasonable price for them. A reasonable price
 پرداخت یک معقول قیمت برای آنها یک معقول قیمت

is not necessarily the same as the contract price, thus still
 نیست ضرورتاً همان قرارداد قیمت بدین ترتیب هنوز هم

providing protection against exploitation
 کرد حمایت در مقابل سوء استفاده

افراد مختل المشاعر. جایی که یک شخص در زمان انعقاد قرارداد از یک اختلال روانی که مانع درک و اهمیت توافق می‌شود رنج می‌برد، بدین ترتیب او ممکن است قرارداد را باطل کند، مشروط بر اینکه طرف دیگر آگاه باشد یا باید از اختلال در زمانی که قرارداد انعقاد می‌یافت آگاه می‌بود. ([دعوی] مولتون علیه کامرو [۱۸۴۸]). این [مسئله] نسبت به همه قراردادهای به‌جز قراردادهای خدمات ضروری (ری رودز [۱۸۹۰]) و کالاهای ضروری (قانون بیع کالا ۱۹۷۰، ماده ۳)، جایی که شخص مختل المشاعر ممکن است ملزم به پرداخت قیمت معقول برای آنها شود، اعمال می‌شود. قیمت معقول ضرورتاً همان قیمت [مقرر در] قرارداد نیست، بدین ترتیب، هنوز هم [باید از او] در مقابل سوء استفاده حمایت کرد.

Drunkards. Drunkards are given the same protection and Are
 افراد مست افراد مست برخوردارند همان حمایت و دارا می‌باشند

in the same position as the mentally disordered (Gore v. Gibson
 از همان وضعیتی که افراد مختل المشاعر گور علیه گیسون

[1845]; Sale of Goods Act 1979, section 3.
۱۸۴۵ بیع کالا قانون ۱۹۷۹ ماده ۳

افراد مست. افراد مست از همان حمایت و از همان وضعیتی که افراد مختل المشاعر دارا می‌باشند برخوردارند [دعوی] گور علیه گیسون [۱۸۴۵]؛ ماده ۳. قانون بیع کالا (۱۹۷۹).

Minors. Minors' (those under 18) contracts fall into
در قرار می‌گیرند قراردادهای ۱۸ زیر افراد صغار صغار

three categories:
سه طبقه

● Valid. A minor is bound by contracts for Necessary
ضروری برای قراردادهای به ملزم می‌باشد صغیر یک معتبر

services (Chapple v. Cooper [1844]) and goods (Nash v.
علیه نش کالا و ۱۸۴۴ کوپر علیه شاپل خدمات

Inman [1908]; Sale of Goods Act 1979, section 3) To
جهت ۳ ماده ۱۹۷۹ قانون کالا بیع ۱۹۰۸ اینمان

pay a reasonable price for them. "Necessaries" are Goods
کالا هستند ضروریات آنها برای قیمت معقول یک پرداخت

and services that are suitable both to the condition in
وضعیت با هم مناسب می‌باشند که خدماتی و

life of the minor and his actual requirements at the time
زمانی در نیازهای واقعی اش وهم صغیر زندگی

the contract was made. Therefore, a minor will only be bound
ملزم شد فقط خواهد صغیر یک بنابراین منعقد می‌شود قرارداد

where the contract is for goods or services that not only
نه تنها که خدماتی یا کالا در خصوص باشد قرارداد جایی که